

بررسی اندیشه‌های تربیتی در فلسفه تطبیقی از دیدگاه فارابی و مطهری

دکتر سید احمد هاشمی^۱ و رضا درخشنده^۲

^۱ عضو هیئت‌علمی گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی لامرد، لامرد، ایران

^۲ دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی لامرد، لامرد، ایران

چکیده

اندیشه‌های تربیتی امری پیچیده؛ پر دامنه و وقت‌گیر است. برای اقدام به این کار خطیر اولین گام تعیین اهدافی است که قصد داریم به آن‌ها برسیم و رسیدن به این اهداف مستلزم استفاده از روش‌هاست. آگاهی از اهداف تعلیم و تربیت مستلزم شناخت آراء مربیان و فیلسوفان بزرگ است فارابی و مطهری در تبیین اندیشه‌های تربیتی خود با الهام از مبانی دین اسلام، انسان را موجودی از خدا و عائد به سوی خدا می‌دانند. با توجه به آنکه معتقدند اخلاق تغییرپذیر و در نتیجه، امری اکتسابی است و از سویی، هیچ فضیلتی برای انسان فطری و طبیعی نیست و در فطرت هیچ انسانی از ابتدای خلقتش کمال وجود ندارد، در نتیجه، همه افراد را برای رسیدن به سعادت و کمال نیازمند به تعلیم و تربیت به واسطه افعال ارادی می‌دانند. از این‌رو هدف پژوهش حاضر بررسی اندیشه‌های تربیتی در فلسفه تطبیقی از دیدگاه فارابی و مطهری است. روش مورد استفاده در این پژوهش کیفی و از نوع بررسی تطبیقی است. در این پژوهش ابتدا مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه فارابی و مطهری بیان گردیده و سپس اهداف تربیتی این دو فیلسوف مورد بررسی قرار گرفت.

واژه‌های کلیدی: فلسفه تطبیقی، فارابی، مطهری، اندیشه‌های تربیتی.

۱- مقدمه:

فلسفه‌ی تربیت معنایی بسیار فراتر و ژرف‌تر از تصور ساده از رفتار مؤدبانه دارد، آدمی از لحظه‌ی تولد و حتی پیش از آن نیازمند تربیت است. با تولد و در اثر تربیت درست، تن و روان آدمی از چگونگی موجود به حالتی مطلوب و نیکوتر درمی‌آید، در حقیقت توانایی‌های او شکوفا شده و به معنای حقیقی "انسان" بار می‌آید و در سال‌های بعدی زندگی می‌تواند فرهنگ جامعه‌ی خود را بپذیرد و با هنجارها و ارزش‌هایی که در آن ریشه دارد هماهنگ و سازگار شود. یکی از بنیادی‌ترین مسائل مورد توجه اندیشمندان مسلمان، علمای اخلاق و فلاسفه از دیرباز، مسئله تعلیم و تربیت بوده است. غایت و هدف تعلیم و تربیت، شیوه‌های آن و نهایتاً اینکه انسانی که محصول تعلیم و تربیت است، چگونه انسانی خواهد بود، همواره موضوعاتی مهم و چالش‌برانگیز بوده است (مالک، حسین، ۱۳۹۱).

اندیشه و نظام تربیتی هر مکتبی تحت تأثیر نگرش آن مکتب به هستی، زندگی و انسان است تا آنجا که فرایند تعلیم و تربیت را در آن مکتب، سمت‌وسو می‌بخشد، از این‌رو تحقیق و تفحص در حقیقت و طبیعت انسان از اساسی‌ترین اموری است که در فلسفه تربیت بدان پرداخته می‌شود و بر اساس، آن ویژگی‌های نظام تربیتی مشخص شده و عوامل تربیتی تأثیرگذار بر انسان، توانایی و امکانات او برای تغییر مطلوب و در یک کلام، میزان تربیت‌پذیری او معلوم می‌شود.

در این راستا فلاسفه مهم‌ترین نقش را در تدوین مکاتب تربیتی ایفا کرده‌اند. آنان با ارائه نظام خاصی که برگرفته از چگونگی تفکرشان به جهان هستی و انسان بوده است، درصد تبیین آرای تربیتی خود برآمده‌اند. در حقیقت، فلاسفه با ارائه آرای تربیتی خود و اهداف و غایات آن و نیز به چالش کشیدن اندیشه‌های تربیتی دیگر، همواره مؤثرترین عامل بر روند تربیت بوده‌اند، به گونه‌ای که امروزه نیز برای انتخاب و گزینش اهداف تربیتی باید برخی از بنیان‌های فلسفی را پذیرفت.

در این میان، فارابی به‌عنوان اولین فیلسوف بزرگ اسلامی، با بهره‌گیری از افکار و اندیشه‌های نامدار یونانی و گزینش عقلانی آرای آن‌ها در زمینه تعلیم و تربیت و تأیید و تقویت آن در بستر اندیشه دینی توسط آموزه‌های دینی، توانست نظام تربیتی نوینی را پایه‌گذاری کرده و در ارائه آرا و نظریه‌های فیلسوفان اخلاق پس از خود تأثیر غیرقابل‌انکاری را داشته باشد. بنابر دیدگاه وی هدف از اندیشه‌های تربیتی چنین است: ۱- آموزش عقاید صحیح و تقویت اعتقاد به آن‌ها، عقایدی همچون اعتقاد به خدا، عقل فعال، جهان آخرت، سعادت و راه وصول به آن از طریق شناخت افعال و اعمالی که به سعادت منتهی می‌شود. ۲- آموزش مهارت‌های لازم برای تصدی وظیفه در مدینه فاضله ۳- ترغیب و تشویق افراد برای عمل بر طبق عقاید صحیح ۴- ترغیب و تشویق افراد برای انجام وظایف مدنی (مایر، ۱۳۹۴، ص ۱۲).

از دیدگاه مطهری، هدف از اندیشه‌های تربیتی، ساختن افراد جامعه انسانی است. ایشان ساختن افراد را به دو گونه تصویر می‌کند: اول اینکه تربیت در واقع نوعی صنعت باشد که در آن انسان مثل یک شیء فرض شده که می‌بایست به جهت منظورهای خاص ساخته شود؛ و دیگر اینکه تعلیم و تربیت در خدمت انسان باشد و هدف از آن سعادت‌مند کردن نوع انسان است. در اسلام هم به اصالت فرد و هم به اصالت جامعه توجه شده است. اسلام برخلاف مکاتب دیگر، تنها به یکی از جنبه‌های فردی و یا اجتماعی انسان نپرداخته است بلکه اصلاح جامعه را در گروهی اصلاح فرد می‌داند. هدف از تربیت به فعلیت درآوردن و پروراندن استعدادهای درونی است که بالقوه در انسان وجود دارد و به همین سبب تربیت باید تابع فطرت انسان باشد. این پژوهش درصد تبیین اندیشه‌های تربیتی در فلسفه تطبیقی فارابی و مطهری، اهداف آنان و نیز نقد و بررسی آن‌هاست (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۱۵).

۲- بیان مسئله:

برای اقدام به امر خطیر اندیشه‌های تعلیم و تربیت، آگاهی از مبانی، اصول، روش‌ها و اهداف آن ضروری است و آگاهی از این موارد میسر نمی‌شود مگر با بررسی آراء و افکار فیلسوفان و مربیان بزرگ تعلیم و تربیت. همچنین در حوزه تعلیم و تربیت به نظر می‌رسد که تعیین یک فلسفه آموزشی که در راستای آن باید از عقاید همه مربیان تربیتی بهره‌مند شد بسیار پراهمیت است که برای حل مشکلات حاکم بر جامعه و نظام تربیتی ناگزیر به استفاده از آن‌ها هستیم (آموزگار، ۱۳۸۹). برای آشنایی اجمالی با اندیشه‌های فارابی و مطهری در مورد تربیت به‌ویژه اهداف آن، به مواردی اشاره می‌کنیم تا پاسخی هرچند مختصر

برای یکی از اساسی‌ترین مشکلات آموزش و پرورش، یعنی فقر نظریه‌پردازی، فراهم کنیم. مسئله اصلی که در این پژوهش مدنظر است مقایسه نظریات فلسفی و تربیتی فارابی و مطهری و به‌ویژه بررسی نکات خاص و برجسته‌ای که هر یک از این دو فیلسوف در مورد اهداف تربیتی به‌ویژه تربیت اخلاقی به آن توجه نموده‌اند.

۳- روش پژوهش:

روش مورد استفاده در این پژوهش کیفی و از نوع بررسی تطبیقی است. پژوهش کیفی تحقیقی است که «بر اطلاعات کیفی و کل گرایانه و استفاده از رهیافت‌های تفسیری تأکید می‌کند. روش‌های سنجش آن بیشتر به تفسیر و توصیف ختم می‌شود تا به تحلیل آماری. هدف پژوهش کیفی فهم فرد یا حادثه‌ای در شرایط طبیعی آن و با توجه به زمینه مربوطه است. نیز پژوهش کیفی تقریباً به‌طور تمام و کمال در مورد ارزش‌هاست» (شارع پور، ۱۳۸۵، ص ۱۲۷) از بین روش‌های مختلف پژوهش کیفی که عبارت‌اند از: زمینه‌یابی، آزمایشی، تاریخی، توصیفی و تطبیقی و ... از «روش بررسی تطبیقی» برای تطبیق و مقایسه اهداف و روش‌های اندیشه‌های تربیتی از دیدگاه فارابی و مطهری استفاده می‌کنیم. روش تطبیقی یعنی «شناخت یک پدیدار یا دیدگاه در پرتو مقایسه به‌عبارت‌دیگر توصیف و تبیین مواضع خلاف و وفاق» (قراملکی، ص ۳۲۰).

۴- تعریف تربیت:

یکی از چالش‌های بزرگ نظام تربیت در طول تاریخ، نگاه ابزاری به انسان و تلاش برای پر کردن ذهن او از محفوظات بوده است. متأسفانه امروزه نیز در محیط‌های آموزشی شاهد تسلط این مسئله هستیم. آنچه که در نظام تربیتی به‌عنوان یک اصل پذیرفته‌شده، تربیت انسان‌های متفکر، خلاق و اندیشمندی است که بتوانند در سایه تفکر، زمینه استقلال خود و جامعه را فراهم نمایند. انسان‌هایی که در پیچ‌وخم زندگی در دنیای امروز و با توجه به مشکلاتی که در وضعیت حاکم بر رفتار آن مستولی است از عهده حل مشکلات خود و جامعه برآیند. از مسائل ضروری و حیاتی در تعلیم و تربیت، توجه به نگرش معلمان در زمینه روش‌های تدریس و استفاده از روش‌های مؤثر و مفید جهت تربیت فراگیران متفکر است، چراکه آنچه در آموزش و پرورش بایستی به‌عنوان یک اصل پذیرفته شود توجه به روش و فنون تعامل با دانش‌آموزان است. تربیت انسان‌های اندیشمند جز با رفتار اندیشمندانه معلمان امکان‌پذیر نخواهد بود و اینکه یادگیری واقعی وقتی صورت می‌گیرد که فرد با فهم و تعقل با موضوعات مختلف برخورد کند (هاشمی، ۱۳۹۴).

برای تربیت نیز تعاریف بسیار زیادی صورت گرفته است. یکی از این تعاریف (آکادمی فرانسه) می‌گوید که تربیت، مراقبت از تعلیم و اطفال است اعم از این‌که متوجه تمرین روح با ورزش جسم باشد (شکوهی، ۱۳۷۸). جان استوارت میل در تعریف تربیت گفته است که تربیت هر تأثیری است که آدمی در معرض آن است، اعم از اینکه عامل تأثیر بزرگ‌تر بر نسل کوچیکتر یا اشیا باشند (شکوهی، ۱۳۷۸). دورکیم، تربیت را عملی می‌داند که نسل بزرگ‌تر بر نسل کوچیکتر اعمال می‌کند تا آن‌ها را برای جامعه آماده کند (پژوهشکده تعلیم و تربیت، ۱۳۸۲). دیویی تعلیم و تربیت را بازسازی مجدد تجارب می‌داند (مایکل، ۲۰۰۰). تقیب زاده معتقد است که پرورش به معنای شکوفاندن و به کار آوردن توانایی‌های درونی و استعداد‌های طبیعی است (نقیب زاده، ۱۳۸۲)؛ و مندیراتا (۲۰۰۲) آموزش و پرورش را به رشد تمام توانایی‌ها و استعداد‌های دانش‌آموزان تعریف می‌کند.

با توجه به دیدگاه‌های مختلف، در شناخت، تعریف و توصیف تربیت باید به چند نکته‌ی مهم توجه داشته باشیم:

۱- تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش) دو فرایند جدا از یکدیگر نیستند. اگر تربیت را رشد همه‌جانبه‌ی متعلم بدانید، تعلیم (آموزش) وسیله‌ای برای آن است، بر این اساس است که حتی ما می‌توانیم بجای آموزش و پرورش یا تعلیم و تربیت، واژه‌ی پرورش یا تربیت به کار بریم؛ زیرا تعلیم نیز در بطن خود جای‌داده است (سیف، ۱۳۸۰)

۲- پرورش یا تربیت به معنای رشد همه‌جانبه‌ی متعلم است. انسان دارای جنبه‌های جسمی، عاطفی، ذهنی و اجتماعی است و تربیت باید به همه‌ی این جنبه‌ها توجه داشته باشد (اتو، ۱۹۵۰)

۳- در تربیت تعامل وجود دارد؛ همان‌گونه که دیدگاه‌های مدرسه و معلم محور افراطی ناکارآمد است، دیدگاه‌های دانش‌آموز محور افراطی نیز مورد انتقادند (جوزف، ۲۰۰۰). در تربیت، معلم و دانش‌آموز هر دو نقش دارند و حذف نقش آن‌ها قابل قبول نیست (هاشمی، ۱۳۹۲).

۵- مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه فارابی:

پیش از پرداختن به اندیشه‌های تربیتی فارابی، ضروری است به بیان اصول و مبانی‌ای پرداخته شود که وی ضمن پذیرش آن‌ها، در پایه‌ریزی نظام تربیتی خویش آن‌ها را به کار گرفته و به‌عنوان خشت‌های اولیه بنای فلسفه تعلیم و تربیت خود قرار داده است.

۵-۱- ماهیت و طبیعت انسان:

از جمله اولین عناصری که در یک نظریه تربیتی فلسفی باید در نظر گرفته شود، موضع آن در برابر ماهیت و طبیعت انسان است. از نظر فارابی انسان موجودی مرکب از روح مجرد و جسم مادی است که روح و نفس او اشرف از جسم و بدن است.^۱ او ضمن شمردن قوای مختلف انسان می‌گوید: نفس انسان پنج قوه ناطقه نظری، ناطقه عملی، منتزعه، متخیله و حساسه دارد که از میان قوای مختلف، فقط قوه ناطقه نظری است که قدرت ادراک سعادت را دارد، آن هم در صورتی که بدان توجه و در تکمیل آن تلاش شود و اهمال و از آن غفلت نشود؛^۲ بدین بیان که آنگاه که آدمی مبادی و معارف اولیه را که از ناحیه عقل فعال به او اعطا شده است به کار بندد و به‌درستی بشناسد و به واسطه قوه نزوعیه، شیفته آن شود و در آنچه باید عمل کند، اندیشه نماید ... و سپس نتیجه اندیشه خود را به‌وسیله آلات و ابزار معده برای عمل، یعنی قوه نزوعیه، عمل کند و از طرفی قوه متخیله و حساسه او در این راه، مساعد و منقاد قوه ناطقه عملیه باشند و هر دو در تحریک آدمی به سوی آن افعالی که موجب نیل به سعادت است، او را یاری نمایند، در این وقت آنچه از آدمی آید همه خیر است و بنابراین، خیر ارادی تنها از این وجه آید.^۳ از نظر او همه انسان‌ها فطرتی سالم و مشترک دارند که در سایه آن می‌توانند معارف و معقولات اولیه را درک کرده و بپذیرند. وی این فطرت مشترک را که وجه مشترک میان همه انسان‌های سلیم‌الطبع است، پایه و بنیاد سعادت همگانی معرفی کرده و یادآور می‌شود که با وجود چنین وجه مشترکی، هر فردی ویژگی‌ها و خصوصیات مخصوص خود دارد که سبب تفاوت کمی و کیفی افراد در قدرت استنباط، درک و فهم امور مختلف می‌شود و از آنجاکه این «فطرت طبیعی» یا سرشت مشترک انسان‌ها علت معده برای انجام اعمال و افعال انسان شمرده می‌شود، نه علت تامه فعل، از این‌رو به جبر در اعمال نیز منجر نمی‌شود. از نظر فارابی فطرت طبیعی در انسان‌ها به‌صورت بالقوه بوده و برای به فعلیت رساندن آن و نیز ایصال به کمال نهایی و یا دست‌کم نزدیک کردن آن به کمال نهایی در پرتو انجام مقتضیات خود، نیاز به ریاضت، تمرین و تقویت به‌وسیله اراده است.^۴ بنابراین، از نظر فارابی کمال وجودی انسان در وجود هیچ فردی از ابتدا به‌صورت بالفعل وجود ندارد و هیچ انسانی از ابتدای وجود خود مفلور بر کمال نیست، زیرا فطرت، ترکیبی از امور متضاد بوده و در عین حال که به سوی کمال تمایل و گرایش دارد، اما به طرف ضد نیز متمایل است، از این‌رو رسیدن انسان به کمال و درنهایت، سعادت از طریق فطرت، مقدور نبوده و نیازمند افعال اختیاری و ارادی اوست: «انسان از ابتدای وجود خود، مفلور بر کمال نمی‌باشد تا آنکه هیچ تفاوتی در انسان‌ها از جهت کمال مشاهده نشود و ... و این بدان جهت است که فطرت مرکب از امور متضاد است».^۵

۵-۲- امکان تغییر خُلق در آدمی:

یکی از پیش‌فرض‌های تعلیم و تربیت، امکان تغییر خُلق آدمی یا به عبارتی، تربیت‌پذیری اوست، تنها در سایه اعتقاد به تغییرپذیری خُلق انسان است که علم اخلاق که چگونگی کسب فضایل و دوری از رذایل را بررسی می‌کند و به معرفی و شناخت انواع فضایل و رذایل می‌پردازد، معنا پیدا کرده و تربیت که به معنای فراهم آوردن زمینه برای پرورش استعدادهای درونی هر موجود و به ظهور و فعلیت رساندن امکانات بالقوه درون او شمرده می‌شود، مهم‌ترین ثمره اخلاق به‌حساب می‌آید.

۱. ابونصر فارابی، فصول منتزعه، حقیقه و قدم له و علّق علیه الدكتور فوزی متری نجار، ص ۲۴.

۲. همو، سیاست مدنی، ترجمه و تحشیه سید جعفر سجادی، ص ۲۳۸.

۳. همان.

۴. ابونصر فارابی، سیاست مدنی، ترجمه و تحشیه سید جعفر سجادی، ص ۲۴۰-۲۴۲.

۵. ابونصر محمد بن محمد فارابی، فصول منتزعه، حقیقه و قدم له و علّق علیه الدكتور فوزی متری نجار، ص ۱۰۰.

۵-۳- لزوم زندگی اجتماعی:

فارابی معتقد است که انسان مفلور به زندگی و زیست اجتماعی است و به عبارتی موجودی است که ضرورتاً مدنی‌الطبع می‌باشد، زیرا انسان برای برآورده کردن نیازهای خود چاره‌ای جز تعامل اجتماعی و تعاون و همکاری با دیگران ندارد. وی بر این باور است که همکاری و تعاون انسان فقط به سبب نیاز و در نتیجه، رفع نیازمندی‌ها و وسیله‌ای برای ادامه حیات او نیست، بلکه او را بر تسلط و چیرگی بر شرایط حیات قادر ساخته و راه رسیدن او را به کمال و سعادت هموارتر می‌کند. از نظر فارابی انسان، هم در قوام وجودی و هم در نیل به کمالات، محتاج به زندگی اجتماعی است و گویا وی نیل به کمال و فضیلت را بر زندگی مادی مقدم دانسته و به عبارتی زیربنای کار را فضیلت‌ها و کمالات می‌داند.^۶ عبارت فارابی در این مورد چنین است: هر یک از آدمیان بر سرشت و طبیعتی آفریده شده‌اند که هم در قوام وجودی خود و هم در نیل و وصول به برترین کمالات ممکن خود، محتاج به اموری بسیارند که هر یک به تنهایی نتوانند متکفل انجام همه آن امور باشند، بلکه در انجام آن احتیاج به گروهی بود که هر یک از آن‌ها متکفل انجام امری از مایحتاج آن بود و هر یک از افراد انسانی نسبت به هر یک از افراد دیگر، بدین حال و وضع بود و بدین سبب است که برای هیچ فردی از افراد انسان وصول بدان کمالی که فطرت طبیعی او برای او نهاده است، ممکن نبود، مگر به واسطه اجتماع، اجتماعات و تجمع گروه‌های بسیار که یاری‌دهنده یکدیگر باشند.^۷

۵-۴- فضایل اخلاقی:

فارابی در مباحث تربیتی و اخلاقی خود، پس از تعریف فضیلت، انواع آن و نقش آن‌ها را در تربیت انسان و درنهایت به کمال رساندن او بیان می‌کند. وی در تعریف فضیلت می‌گوید: استعداد طبیعی‌ای که در انسان برای انجام افعال نیکو است اگر آن افعال تکرار و عادی شود و به واسطه عادت، در نفس، ویژگی‌هایی به وجود آید که فرد در اثر آن، کارهایی را انجام دهد که مستحق مدح و ذم باشد، به آن هیئت «فضیلت» گفته می‌شود.^۸

فارابی بر این باور است که همه فضایل، فطری نیستند و هر کس ممکن است زمینه‌گرایش به نوعی از فضیلت را داشته باشد، فضایل در انسان از طریق عادت و تکرار حاصل می‌شود، چنان که اگر فعل نیکو یا زشت، یک بار از فردی سرزند، او را انسان فضیلت‌مند یا شریر نمی‌گویند.^۹

۵-۵- سعادت:

فارابی پس از بیان اقوال مختلف در مورد سعادت می‌گوید: «سعادت، غایت و نهایت چیزی است که هر انسانی شوق آن را داشته و با سعی و تلاش خویش به سوی آن حرکت می‌کند، پس همانا حرکت و گرایش او به جهت آن است که سعادت، کمال است و از این‌رو برای توضیح خود، نیازمند هیچ گفتاری نیست.»^{۱۰}

وی هدف اصلی از اخلاق و تعلیم و تربیت را تحصیل سعادت می‌داند و سعادت را عبارت از سیورورت و انتقال و تحول نفس در کمال وجودی خود به آن مرتبه‌ای می‌داند که در قوام خود به ماده نیاز نداشته و تا آنجا پیش می‌رود که انسان از جمله موجودات مفارق و مبرای از ماده شود.^{۱۱}

از نظر فارابی سعادت، خیر مطلق و بزرگ‌ترین و کامل‌ترین خیر است و شایسته‌ترین امری است که می‌تواند مکتفی به ذات بوده و با حصول آن به امر دیگری نیاز نباشد. او سعادت را به خیر و خیر را به سعادت تعریف کرده و در مقابل هر چه انسان را از نیل به سعادت باز دارد، «شرّ علی الاطلاق» می‌داند.^{۱۲}

۶. ابونصر محمد بن محمد فارابی، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه و تحشیه سیدجعفر سجادی، ص ۳۷.

۷. همان، ص ۲۰۵.

۸. ابونصر محمد بن محمد فارابی، فصول مترعه، حقه و قدم له و علق علیہ الدكتور فوزی متری نجار، ص ۳۱.

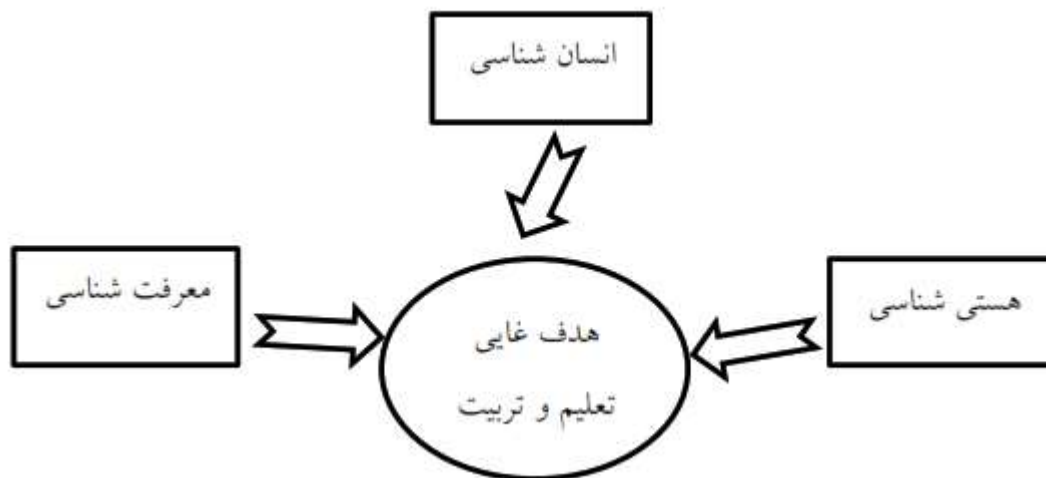
۹. همان، ص ۳۱-۳۲.

۱۰. ابونصر محمد بن محمد فارابی، التنبیه علی سبیل السعاده، ص ۴۷.

۱۱. همو، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه و تحشیه سیدجعفر سجادی، ص ۱۸۶.

۶- مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه مطهری:

از آنجاکه شهید مطهری، متفکری مسلمان و اسلام‌شناس در ایران و کشورهای مسلمان شناخته شده است، طرز تفکر ایشان همان طرز تفکر فیلسوفی مسلمان نشأت گرفته از قرآن کریم و سنت اهل بیت علیهم السلام است؛ لذا اگر قرار باشد مبانی برای اندیشه تربیتی شهید مطهری در نظر گرفته شود این مبانی همان خواهد بود که در رئالیسم اسلامی و اندیشه اسلامی برای سایر فیلسوفان و اسلام‌شناسان در نظر گرفته می‌شود؛ بنابراین اندیشه شهید مطهری در زمینه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی از منبع وحی و قرآن کریم و رئالیسم اسلامی نشأت گرفته است. مبانی تربیت از هستی جهان و انسان و نیز از جایگاه و موقعیت شایسته آدمی در هستی و نیز از قوانین، سنت‌ها، ضرورت‌ها و شرایطی بحث می‌کند که حیات انسان و نحوه تحول در آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد (سند تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت، ۱۳۹۰: ۴۵) در اینجا به‌طور مختصر مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه شهید مطهری تبیین می‌شود:



طرح ۱: جایگاه مبانی تعلیم و تربیت شهید مطهری

۶-۱- هستی‌شناسی اسلامی^{۱۳}:

هستی‌شناسی، بخشی از گزاره‌های توصیفی، تبیینی درباره خداوند و دیگر عناصر هستی است که در مباحث جهان‌بینی اسلامی یا در حوزه دانش فلسفه اسلامی به‌طور مدلل و مبرهن مطرح شده یا مفروض قرار گرفته است (سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰: ۴۵) اهمیت این موضوع به قدری زیاد است که تقسیم‌بندی مکاتب فکری و جبهه‌گیری فلاسفه در طول تاریخ بر همین اساس انجام شده و «مادی بودن یا نبودن»، مسئله مهم و مبدأ حرکت اندیشه‌ها است. استاد مطهری با تأکید بر اینکه جهان‌بینی علاوه بر زیرسازی فکری و فلسفی، دیدگاه انسان به هستی و زندگی و ارزش آن را مشخص می‌کند، قدرت اجرایی مکاتب را نیز وابسته به همین پایه مهم می‌دانند. استاد مطهری بر نگاه واقعی به جهان هستی تأکید و حتی در مقام استفاده از جهان‌بینی مذهبی نیز به بعد عقلانی و واقعی آن تأکید می‌کنند نه صرفاً تعبد مذهبی و مقدس نسبت به آن؛ از این رو جهان‌بینی اسلامی در عین اینکه جهان‌بینی مذهبی است، نوعی جهان‌بینی عقلانی فلسفی است (مطهری، ۱۳۸۷)؛ لذا مقوله هستی‌شناسی (جهان‌شناسی، خداشناسی) رئالیسم اسلامی بر همه جنبه‌های تعلیم و تربیت تأثیر دارد؛ اما تأثیر مستقیم آن بر هدف‌ها و در مرتبه بعدی بر محتواست.

۱۲. ابونصر محمد بن محمد فارابی، همان، ص ۲۳۷؛ التنبیه علی سبیل السعادة، ص ۴۹.

Islamic anthropology.¹³

۶-۲- معرفت‌شناسی اسلامی^{۱۴}:

هستی‌شناسی، بخشی از گزاره‌های توصیفی، تبیینی درباره شناخت آدمی و حدود و ثغور آن است؛ پرسش‌هایی از قبیل امکان و ماهیت معرفت، حدود شناخت، ارزش شناخت، انواع و ابزار شناخت و ... محور اصلی آن را تشکیل می‌دهد (سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰: ۴۵) شهید مطهری، معرفت حقیقی حقیقت را قضیه ذهنی مطابق با واقع می‌داند. با توجه به این تعریف، ایشان دو شرط برای معرفت حقیقی ذکر کرده‌اند:

۱- وجود علم و صورت ذهنی و مطابقت با واقع که ایشان به پیروی از دیگر فلاسفه، علوم را به حضوری و حصولی تقسیم می‌کند و علم حضوری را علم بی‌واسطه و علم حصولی را علم باواسطه صور ذهنی می‌داند و معتقد است که در علم حضوری، خود واقعیت نزد عالم حاضر است نه صورت آن و به این دلیل، خطاناپذیر است؛ ولی در علم حصولی، صورتی از واقع نزد عالم وجود دارد (صورت ذهنی)، پس ممکن است خطا یا صواب و حق باشد (مطهری، ۱۳۸۹، ۴۸)

۲- با توجه به این نکته باید گفت در علوم حضوری، مطابقت و عدم مطابقت مطرح نیست و این مسئله سالبه به انتفای موضوع است و جایگاه آن بحث مطابقت و عدم مطابقت در علوم حصولی است. علوم حضوری، علمی حق و صواب و عین واقع هستند و تعبیری مثل مطابق و صادق در آن‌ها مسامحی و بیانگر خالی بودن از خطا و غلط است؛ پس یکی از مصادیق معرفت حقیقی، معرفتی است که عین واقع باشد نه مطابق با واقع و تعریف معرفت حقیقی به علم مطابق با واقع مربوط به علوم حصولی است، نه مطلق علم (مطهری، ۱۳۸۹، ۴۹ و ۴۸). در واقع شهید مطهری همچون فلاسفه مسلمان پیش از خود، شکاکیت و سوفسطاگری مطلق را باطل و بهترین نشانه صحت این ادعا را وجود علوم حضوری و بدیهیات اولیه بشری می‌داند (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

۶-۳- ارزش‌شناسی اسلامی^{۱۵}:

قلمرویی از مباحث نظری فلسفی است که چرایی و چگونگی ارزش‌ها را به شکل عقلانی مطالعه می‌کند. در این حوزه پرسش‌هایی از قبیل چیستی ارزش‌ها و رابطه آن‌ها با واقعیت‌ها، ثبات و تغییر در ارزش‌ها و سلسله‌مراتب ارزش‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد (سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰: ۴۸). مقوله ارزش‌شناسی نیز بر همه جنبه‌های تعلیم و تربیت اثر دارد. اصولاً ارزش‌های اخلاقی، روح نظام تربیتی در رئالیسم اسلامی را تشکیل می‌دهد و مانند خونی در تمام پیکره دستگاه تعلیم و تربیت جاری است. از دیدگاه شهید مطهری، کمال انسان در گروهی کسب فضایل اخلاقی و دوری از رذایل و تقویت گرایش‌های فطری است (گرایش به زیبایی، خیر و ...). بنابراین در تربیت نیز کمال انسان را قرب خداوندی می‌دانند و این است که به آموزش‌های اخلاقی بسیار اهمیت می‌دهند و اصولاً تهذیب، تزکیه و پرورش اخلاقی را بر آموزش و فراگیری دانش مقدم می‌دانند (این تقدم، تقدم رتبی است). از دیدگاه شهید مطهری، کار اخلاقی در ذهن و وجدان بشر دارای ارزش و قیمت است ولی نوع ارزش با ارزش‌های مادی متفاوت است (مطهری، ۱۳۸۷، ۳۱).

۷- هدف تعلیم و تربیت از دیدگاه فارابی:

فارابی معتقد است که انسان کامل کسی است که به فضایل اخلاقی آراسته شده و از فضایل و سعادت، شناخت کافی داشته باشد. البته تأکید می‌کند که شناخت نظری توسط قوه ناطقه نظری درباره این امور گرچه لازم است، اما کافی نیست، بلکه انسان باید به آن‌ها شوق مؤکد داشته و آن‌ها را هدف و غایت زندگی خود قرار داده و در عمل نیز به این فضایل متصف شود^{۱۶}. فارابی هدف از تعلیم و تربیت را ایجاد اعتدال در قوای شهوی و غضبی و اطاعت و انقیاد آن‌ها از عقل معرفی می‌کند و می‌گوید: «فضیلت، میان‌روی است و افعال وقتی متوسط باشد، خلق جمیل حاصل می‌شود.» عمل صالح، عملی است که در حد اعتدال باشد، زیرا افراط برای نفس و بدن مضر است^{۱۷}.

¹⁴.Islamic Epistemology.

¹⁵.Islamic Axiology

^{۱۶}. همو، سیاست مدنی، ترجمه و تحشیه سیدجعفر سجادی، ص ۲۳۹.

^{۱۷}. ابونصر محمد بن محمد فارابی، فصول منتزعه، حقه و قدم له و علق علیه الدكتور فوزی متری نجار، ص ۳۸.

۱. تعلیم و تأدیپ:

از نظر فارابی چون افراد انسانی به لحاظ طبیعت، با یکدیگر تفاوت دارند و هیچ فردی مفلطح به شناخت سعادت و عوامل آن نیست، از این رو چنین افرادی نیازمند به معلم و راهنما هستند چون هدف از آفرینش وجود انسان این است که به سعادت نهایی برسد به ناچار در راه رسیدن به آن، نخست باید معنی سعادت را بشناسد و آن را غایت کار و نصب‌العین خود قرار دهد و سپس اعمالی را که لازم است انجام دهد تا به وسیله آن‌ها به سعادت برسد، به خوبی باز شناسد و به دنبال آن انجام دهد. مردم در فطرت‌های شخصی خود گوناگون‌اند، بنابراین، هیچ انسانی فطرتاً نمی‌تواند از پیش خود سعادت را بشناسد و هم نمی‌تواند از پیش خود آنچه را که بایسته عمل است، مورد عمل قرار دهد، بلکه در هر دو مورد، نیاز به مرشد و راهنما دارد. نهایت، پاره‌ای از مردم نیاز به راهنمایی کمتری دارند و پاره‌ای زیادتر؛ و نیز چنین نیست که هرگاه افراد انسانی بدین دو امر راهنمایی شدند خودبه‌خود و بالضروره بدون باعث و محرکی اقدام به انجام آن کنند و در حقیقت، اغلب مردم در این وضع‌اند و از این جهت است که محتاج به مرشد و راهنمایی می‌باشند. (فارابی، ۲۴۴)

وی ایجاد فضیلت را از دو طریق ممکن می‌داند: ۱. تعلیم؛ ۲. تأدیپ. او تعلیم را ایجاد فضایل نظری در امم و مدن و تأدیپ را طریق ایجاد فضایل خُلقی و صناعات عملی در امم معرفی می‌کند:

تعلیم، ایجاد فضایل نظری در بین امته‌ها و شهرهاست و تأدیپ، روش و شیوه ایجاد فضایل خُلقی و صناعات عملی در میان امته‌هاست. تعلیم فقط به واسطه قول و گفتار است، اما تأدیپ آن است که امته‌ها و شهروندان به انجام افعال ایجادشده از طریق ملکات عملی عادت کرده و عزم و اراده آنان برای انجام آن‌ها برانگیخته شود.^{۱۸}

او با تعریف تعلیم و تأدیپ، دو فرق اساسی بین آن‌ها مطرح می‌کند، اول، آنکه تعلیم، یعنی ایجاد فضایل نظری و تأدیپ، یعنی ایجاد فضایل اخلاقی و عملی و دوم، آنکه تعلیم، به قول و گفتار است و تأدیپ، به قول و فعل، بدان گونه که امم و اهل مدینه را به افعال و ملکات عملی عادت دهند و اراده آن‌ها را به سوی انجام این افعال برانگیزند، به گونه‌ای که این افعال و ملکات، مسئولیتی بر نفوس آن‌ها شده و آنان همانند عاشقان و شیفتگانی بر آن افعال گردند و برانگیختن اراده‌ها برای انجام امری، گاه با گفتار و گاه با فعل حاصل می‌شود (همان).

فارابی در امر تعلیم و تأدیپ، مواردی را یادآور می‌شود که راهنما و مرشد با رعایت و لحاظ کردن آن می‌تواند فرد تحت تعلیم خود را به نیکی دریافته و به سوی سعادت رهنمون شود.

یک) توجه به تفاوت‌های افراد از جهت استعداد:

او متعلمان را به سه دسته تقسیم می‌کند: دسته اول، کسانی که ممکن است بخواهند از علم خود در جهت شر بهره ببرند که باید در تهذیب اخلاق آن‌ها کوشید و شرارت طبع آن‌ها را شناساند. دسته دوم، کسانی هستند که باید دید چه علمی برای آن‌ها سودمند است و آن‌ها را در آن جهت هدایت کرد و دسته سوم، افراد هوشمندی که نباید هیچ‌گونه کاستی در تعلیم و تربیت آن‌ها راه یابد و در حق آن‌ها از هیچ امری نباید دریغ کرد.

دو) توجه به تفاوت‌های امته‌ها و اقوام مختلف:

فارابی در امر تعلیم و تأدیپ و به تبع آن به سعادت رساندن افراد، علاوه بر آنکه معتقد است همه انسان‌ها فطرت مشترک دارند، اما نظر و توجه به اصناف مختلف امته‌ها و اقوام و خصوصیات و ویژگی‌های هر یک را برای تسهیل در امر تعلیم و تربیت ضروری و لازم می‌داند:

سپس در اصناف مختلف تک‌تک امته‌ها توجه شده و نیز آنچه که به واسطه طبیعت مشترک از ملکات و افعال انسانی برای آن امت نهادینه شده مورد مذاقه قرار می‌گیرد تا آنکه در مورد تمام امته‌ها و یا اکثر آن‌ها نظری بیان شود... از این رو نیازمند آن است

^{۱۸}. همو، تحصیل السعاده، قدم له و علق علیه و شرحه الدكتور علی بوملحم، ص ۷۱.

که آن علم به‌گونه‌ای سامان یابد که سعادت هر امتی و یا هر قومی و یا هر انسانی مدنظر قرار گیرد و آنچه شایسته است که فقط آن امت بدان تأدیب شود، حفظ گشته و اموری که در تأدیب آن امت از طریق اقناع به کار گرفته می‌شود، معرفی گردد.^{۱۹}

سه) به کار بستن تمرین، تکرار و عادت:

از نظر فارابی تعلیم و تربیت انسان امری تدریجی است و نیازمند به بسترسازی‌های مختلف نظری و عملی؛ و به‌عبارت‌دیگر، چنان نیست که در زمان کوتاه و بدون مقدمات لازم و بدون تحمل مشکلات و سختی‌ها بتوان به‌سرعت و سهولت به نتایج مطلوبی در امر تربیت اخلاقی دست‌یافت.

وی معتقد است اخلاق با «عادت، تمرین و تکرار» شکل می‌گیرد و اساساً «فضیلت» زمانی حاصل می‌شود که حالات نفسانی به‌وسیله عادت به‌صورت ملکه نفسانی درآمده باشند؛ و این امر هم جز با تکرار و تمرین به دست نمی‌آید، زیرا در نظر او هیچ انسانی از ابتدا بالطبع مفطور بر فضیلت و رذیلت نیست، گرچه ممکن است آمادگی بیشتری برای انجام افعال فضیلت‌مندانه یا مقابل آن (رذایل) داشته باشد، به‌گونه‌ای که انجام آن اعمال برایش آسان‌تر از افعال دیگر باشد، اما هرگز چنین استعداد طبیعی، فضیلت شمرده نمی‌شود، بلکه زمانی که چنین استعدادی برای انجام افعال فضیلت‌مندانه به‌گونه‌ای باشد که به تکرار این افعال منجر شده و در نتیجه «عادت» بدان‌ها مستحکم و ریشه‌دار شود، هیئت حاصل از عادت به انجام آن افعال، فضیلت نامیده می‌شود:

امکان ندارد انسان از ابتدای کار خود (اول عمر) به‌حسب طبیعت خویش، مفطور بر فضیلت و یا رذیلت باشد (صاحب فضیلت و یا رذیلت باشد)، اما ممکن است بالطبع فطرتاً آمادگی انجام افعال فضیلت‌مند و یا رذیلت را داشته باشد... این استعداد طبیعی، فضیلت نامیده نمی‌شود، اما زمانی که سمت‌وسوی این استعداد به طرف افعال فضیلت‌مندانه باشد و آن افعال «تکرار» شده و عادت گردد و به‌واسطه «عادت» هیئتی در نفس جاگیر و استوار گردد و عین این افعال از آن صادر شود، هیئت تحکیم یافته از طریق عادت، «فضیلت» نامیده می‌شود.^{۲۰}

فارابی اهمیت «تکرار و عادت» به انجام فضایل را تا بدان حد می‌داند که معتقد است اگر زمانی انسانی یافت شود که آمادگی و استعداد تامی برای فضایل داشته باشد و آن فضایل به واسطه عادت در او ریشه‌دار شود، چنین انسانی از فضایل انسانی به سوی آنچه به لحاظ رتبه و مرتبه برتر از انسان است، پیش رفته و انسانی الهی خواهد شد (همان، ص ۳۳).

چهار) توجه به به‌کارگیری روش‌های مختلف و متناسب با متری:

بسیار روشن است زمانی که فارابی در امر تعلیم و تأدیب به تفاوت‌های فردی از جهت استعداد توجه دارد، قطعاً برای افراد متفاوت، شیوه‌ها و روش‌های مختلف و متناسب با آن‌ها را نیز پیشنهاد می‌دهد.

او در اینکه تعلیم و آموزش را باید از دوران کودکی آغاز کرد، با افلاطون هم‌سخن است: «باید آن‌چنان که افلاطون بیان کرده نسبت به تعلیم افراد، از زمان کودکی اقدام شود.»^{۲۱} و درباره علوم نظری معتقد است که باید از طریق روش‌های اقناعی آموزش داده شود، چون بسیاری از این علوم با روش تخیل قابل‌درک هستند، چراکه تعقل آن‌ها وابسته به تعقل معلومات بسیاری است که جسمانی نبوده و جزء مبادی قصوی هستند؛ اما مردم عادی مثال و تصویر این علوم را از طریق اقناعی درک می‌کنند. معلم باید مواردی را که به یک امت مربوط می‌شود و روش تعلیم آنچه مشترک بین تمام امم یا اهل یک مدینه است را نیز مشخص کند... رعایت تمام این موارد که به واسطه فضیلت فکری تمیز داده می‌شوند، سبب کسب و تحصیل فضایل نظری در فرد می‌شود (همان، ص ۷۳).

اما در مورد فضایل عملی و صناعات عملی باید مردم را از دو طریق به انجام آن‌ها عادت داد:

۱. سخنان اقناعی و انفعالی یا سایر گفتارهایی که بتواند این افعال و ملکات را به‌صورت کامل در نفس، جاگیر کرده و سبب انگیزش اراده و عزم آنان برای انجام آن امور از روی میل و رغبت شود.

^{۱۹} ابونصر محمد بن محمد فارابی، تحصیل السعادة، قدم له و علق علیه و شرحه الدكتور علی بوملحم، ص ۷۸.

^{۲۰} همو، فصول منتزعه، حقه و قدم له و علق علیه الدكتور فوزی متری نجار، ص ۳۱.

^{۲۱} ابونصر فارابی، تحصیل السعادة، قدم له و علق علیه و شرحه الدكتور علی بوملحم، ص ۷۲.

۲. روش اکراه و اجبار. البته این روش در مورد افراد متمرّد و نافرمان شهر یا امت که به دلخواه و از روی میل و رغبت به راه صواب نمی‌روند، به کار گرفته می‌شود.^{۲۲}

۸- هدف تعلیم و تربیت از دیدگاه مطهری:

از دیدگاه شهید مطهری، هدف غایی تعلیم و تربیت تقرب الهی است؛ لذا نظام تعلیم و تربیت باید مبنای رسیدن به این هدف والای تربیتی را فراهم سازد. برای رسیدن به هدف غایی باید به سایر اهداف تربیت اسلامی نیز نگاه کرد؛ زیرا این اهداف در ارتباط با هدف غایی است.

۱) **پرورش نیروی تفکر، اندیشه: تفکر**، شرط اساسی تسلط بر سرنوشت خود و جامعه است (مطهری، ۱۳۸۶، ۲۵۶). در میان استعدادهای مخصوص انسان در درجه اول استعداد عقلانی است (مطهری، ۱۳۸۶، ۱۸۴). اسلام دارای چنین منطقی است که همیشه از عقل استمداد می‌کند و کمک می‌خواهد؛ یعنی وقتی مردم را دعوت می‌کند، عقل مردم را برمی‌انگیزاند (شریعتمداری، ۱۳۸۸، ۱۶۵)؛ بنابراین مربیان تعلیم و تربیت باید در فرایند تعلیم و تربیت، نیروی تفکر و اندیشه شاگردان را تقویت کنند و پرورش دهند.

۲) **پرورش حس مسئولیت اجتماعی**: در قرآن آیات زیادی درباره مسئولیت فردی و مسئولیت اجتماعی به چشم می‌خورد. «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». همه شما در برابر یکدیگر مسئول هستید. پیامبر اسلام، تعهد اجتماعی را صریحاً در حدیث معروف خود ذکر می‌کند: «مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمْ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»: کسی که صبح از خواب برخیزد و در حل مشکلات مسلمانان اقدام نکند، مسلمان نیست (شریعتمداری، ۱۳۸۸، ۱۶۶)؛ لذا با توجه به این هدف، مربیان باید در فرایند تعلیم و تربیت، نیروی حس مسئولیت‌پذیری شاگردان را در برابر هموعانشان پرورش و ارتقا دهند.

۳) **پرورش نیروی ایمان و تعبد**: هدف اساسی تربیتی مکتب اسلام پرستش خدای یگانه است. «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون». همان‌طور که می‌دانیم عبادت و پرستش خدا یعنی خود را تسلیم حق و از او اطاعت کردن. آن‌که خدا را می‌پرستد یعنی با تمام وجود از او پیروی و در مسیر خداشناسی حرکت می‌کند (شریعتمداری، ۱۳۸۸، ۱۲۹).

۴) **پرورش حس زیبا گرایی و انبساط روحی**: بی‌گمان شهید مطهری از پیش تازان بحث‌های مربوط به هنر است. از این‌روی، کسب معرفت هنری و شناخت زیبایی را سفارش می‌کرد و اهل اندیشه را به مطالعه هنر و فهم جایگاه بلند میراث‌های هنری فرامی‌خواند؛ جدای از اینکه بسیاری از بحث‌های فلسفه هنر پس از انقلاب اسلامی به ایران راه یافت و در زمان حیات شهید مطهری، ناگفته و ناشناخته مانده بود. از همین در آثار استاد به این بحث‌های نوظهور اشاره‌ای نشده است (جلالی، ۱۳۸۸)؛ بنابراین وجود حس زیبا گرایی در فطرت انسان، عاملی است که مربیان با استفاده از آن می‌توانند رغبت و گرایش‌های دانش‌آموزان را به مباحث تربیتی، پرورشی و به‌ویژه تربیت دینی افزایش دهند.

۵) **پرورش جسم**: تقویت جسم به معنی نیرومند کردن و سالم نگاه‌داشتن جسم است که در اسلام به آن دعوت شده است. شهید مطهری اعتقاد دارد، تقویت و تربیت جسم برای انسان هدف نیست؛ مطلوب است ولی نه به‌عنوان هدف، بلکه به‌عنوان وسیله و شرط؛ یعنی انسان وقتی جسم (مطهری، ۱۳۸۶، ۵۰)؛ بنابراین از آنجاکه سالم و قوی نداشته باشد، روح سالم هم نخواهد داشت عقل سالم در بدن سالم است، توجه به درس ورزش و تربیت‌بدنی اساس موفقیت در جنبه‌های دیگر پرورش است؛ چراکه بی‌توجهی به سلامت بدنی و تقویت قوای جسمی، دیگر جنبه‌های تربیتی را دچار مشکل خواهد کرد.

۹- بحث و نتیجه‌گیری:

فارابی انسان را موجودی اجتماعی می‌داند که می‌تواند در سایه زیست اجتماعی و تعامل با دیگر هموعان خود، نیازهایش را برطرف کند. او غایت زندگی انسان را تحصیل سعادت دنیوی و اخروی تلقی می‌کند که سعادت دنیوی مقدمه‌ای برای رسیدن به سعادت اخروی است و این مهم جز از طریق کسب فضایل چهارگانه و عمل به فضایل میسر نیست؛ اما چون هیچ انسانی مفلطور بر فضایل نیست، از این‌رو برای شناخت آن‌ها و نیز چگونگی کسب و تحصیل و عمل بدان‌ها نیازمند به معلم و راهنماست که این امر اهمیت زیاد تعلیم و تأدیب را در نظر فارابی نمایان می‌کند؛ اما فارابی انسان‌های تربیت‌یافته را بستر ساز ایجاد

^{۲۲}. همان.

«مدینه فاضله» ای می‌داند که اهالی و ساکنان آن در سعادت و نیکبختی کامل به سر می‌برند و در واقع، در سایه تعلیم و تربیت صحیح، افراد آمادگی ایجاد مدینه فاضله‌ای را پیدا می‌کنند که دستیابی به سعادت جز از طریق تحقق آن امکان‌پذیر نیست. اهداف تعلیم و تربیت اسلامی شهید مطهری در راستای تحقق نتیجه اختصاصی و هدف کلی (تقرب الهی) تعریف می‌شود. این اهداف مجموعه‌ای از شایستگی‌های مربوط به درک موقعیت خود و دیگران و اصلاح مداوم آن‌هاست که فراگیران در جهت تحصیل آمادگی برای تحقق مراتب تقرب الهی در همه ابعاد برای تکوین و تعالی هویت خویش، باید آن‌ها را کسب کنند. نظر به اینکه از دیدگاه شهید مطهری، هدف غایی نظام تعلیم و تربیت، تربیت انسان الهی است، بدون تردید برنامه‌ریزان و مربیان با توجه به این اهداف، می‌توانند به دانش‌آموزان و دانشجویان در تربیت اسلامی یاری رسانند و زمینه تحقق هدف‌های تربیت اسلامی را فراهم سازند. با توجه به این مطالب به این نتیجه نهایی می‌رسیم که از دیدگاه شهید مطهری، مربیان باید متربیبان را مطابق استعدادها، علایق و طبق قوانین مسلم اسلامی تربیت کنند و راه اعتدال را پیش گیرند؛ جسم‌شان را آن‌طور که شایسته است برای ادامه زندگی تقویت کنند؛ روحشان را با اخلاق و تربیت الهی عجین نمایند؛ از عبادت و دعا کمک بگیرند و در اصلاح آن‌ها از اخلاق و تربیت اسلامی استفاده کنند؛ سبک زندگی خود و متربیبان را با الگو قرار دادن زندگی و سیره عملی پیامبر و ائمه اطهار (ع) بسازند.

۱۰- منابع و مأخذ:

- ۱- مایر، فردریک (۱۳۹۴). تاریخ اندیشه‌های تربیتی. ج اول. ترجمه‌ی علی اصغر فیاض. تهران. انتشارات سمت.
- ۲- مالک، حسین و همکاران (۱۳۹۱). تعلیم و تربیت از دیدگاه فلاسفه. واحد علوم و تحقیقات، تهران.
- ۳- علاقه بند، علی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش (۱۳۸۴)، ص ۹۵، تهران، نشر روان، چاپ سی و هفتم.
- ۴- پژوهشکده حوزه و دانشگاه، فلسفه تعلیم و تربیت، جلد اول (۱۳۹۰)، ص ۲۷۰، تهران، انتشارات سحت، چاپ چهارم.
- ۵- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶) تعلیم و تربیت در اسلام تهران: انتشارات صدرا.
- ۶- آموزگار، محمدحسن (۱۳۸۹). فلسفه و مکتب‌های تربیتی، تهران. انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی
- ۷- شارع پور، محمود (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. تهران. انتشارات سمت.
- ۸- قراملکی، احد (۱۳۸۵). روش‌شناسی مطالعات دینی. مشهد. انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- ۹- ابونصر فارابی، فصول منتزعه، حقه و قدم له و علق علیه الدكتور فوزی متری نجار، ص ۲۴،
- ۱۰- ابونصر فارابی، سیاست مدینه، ترجمه و تحشیه سیدجعفر سجادی، ص ۲۴۰،-۲۴۲
- ۱۱- جلالی، غلامرضا (۱۳۸۸). زیباشناسی در اندیشه فلسفی شهید مطهری. مجله حوزه. ش ۹۱: ۳۱۵-۳۳۶
- ۱۲- ابونصر محمد بن محمد فارابی، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه و تحشیه سیدجعفر سجادی، ص ۳۷.
- ۱۳- وزارت آموزش و پرورش (۱۳۹۰). سند مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۴- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). یادداشت‌های استاد مطهری. تهران: انتشارات صدرا.
- ۱۵- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). اصول تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه شهید مرتضی مطهری. نشریه علوم انسانی مصباح. ش ۵. ۱۰۳ تا ۱۲۶.
- ۱۶- همو، تحصیل السعاده، قدم له و علق علیه و شرحه الدكتور علی بوملحم، ص ۷۱،
- ۱۷- شریعتمداری، علی (۱۳۸۸). تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۸- ابونصر محمد بن محمد فارابی، تحصیل السعاده، قدم له و علق علیه و شرحه الدكتور علی بوملحم، ص ۷۸،
- ۱۹- همو، فصول منتزعه، حقه و قدم له و علق علیه الدكتور فوزی متری نجار، ص ۳۱.
- ۲۰- ابونصر فارابی، تحصیل السعاده، قدم له و علق علیه و شرحه الدكتور علی بوملحم، ص ۷۲،

- ۲۱- هاشمی، سید احمد، مهرابی، منیره (۱۳۹۱). تدریس مؤثر (شواهد و اقدامات). چاپ اول. ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد لامرد، انتشارات: نوید شیراز.
- ۲۲- هاشمی، سید احمد (۱۳۹۲). فرهنگ و تعلیم و تربیت. چاپ اول. ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد لامرد، انتشارات: نوید شیراز.